



حکومت اسلامی و بایسته‌های سبک زندگی از منظر فقه (با تأکید بر دیدگاه‌های آیت‌الله العظمی خامنه‌ای)

عباس علی مشکانی سبزواری^۱

چکیده

سبک زندگی اسلامی، مجموعه‌ای به هم پیوسته از الگوهای رفتاری در حوزه‌ها و ساحات مختلف حیات انسانی است که در بینش اسلامی، مبتنی بر فقه و متخذ از آن است. در این میان با توجه به درهم تنیدگی فقه و حکومت، پرسش اساسی این است که حکومت اسلامی چه نقشی در زمینه سبک زندگی اسلامی بر عهده دارد و بایسته‌های حکومت اسلامی در نسبت با سبک زندگی از منظر فقه اسلامی چیست؟ مقاله حاضر تلاش می‌کند با رویکرد تحلیلی-راهبردی مبتنی بر آراء و بیانات رهبری معظم انقلاب پاسخ پرسه فوق‌الذکر را تبیین نماید. اجمالاً می‌توان ادعا کرد پیرو درهم تنیدگی فقه و سبک زندگی از سویی و مناسبات وثیق فقه و حکومت از سوی دیگر، حکومت اسلامی در نسبت با سبک زندگی اسلامی، در دو ساحت نظری و عملی، نقش‌های معتنا بهی را بر عهده دارد. در ساحت نظر بایست با رویکرد «اجتهاد حکومتی» به دنبال استنباط و طراحی سبک زندگی اسلامی باشد و در ساحت عملی نیز، با فراهم‌آوری بستر و امکانات لازم، زمینه اجرایی شدن سبک زندگی اسلامی را فراهم نماید. پیشنهاد راهبردها و راهکارهای عملیاتی در این زمینه نیز بخش نهایی مقاله حاضر به شمار می‌رود.

واژگان کلیدی: سبک زندگی، حکومت اسلامی، الگوهای رفتاری، فقه حکومتی، اجتهاد حکومتی.

۱. عضو هیئت علمی دانشگاه باقر العلوم علیه السلام.



مقدمه

«سبک زندگی اسلامی» از جمله کلان موضوعاتی است که در گفتمان نظام سازانه آیت الله العظمی خامنه‌ای علیه السلام و در ادامه و تکمله موضوعات بنیادینی همچون «مهندسی تمدن نوین اسلامی»، «مهندسی فرهنگی»، «الگوی اسلامی-ایرانی پیشرفت» و ... مطرح شده است. ایشان همچنین در بیانیه «گام دوم انقلاب»، این مهم را در زمره یکی از هفت توصیه مهم مورد توجه و تذکر قرار داده‌اند. روشن است که طرح این مهم به صورت شفاف و صریح از سوی ایشان، بیانگر خلأیی اساسی در این ارتباط است که می‌توان با عنوان «فقدان شیوه مطلوب زندگی اسلامی و الگوهای رفتاری متناسب با جامعه، نظام و خانواده اسلامی» از آن یاد کرد و بر همین اساس، مهم‌ترین و جدی‌ترین نیاز نیز «استنباط و ارائه سبک زندگی اسلامی و الگوهای رفتاری متناسب با جامعه، نظام و خانواده اسلامی» است.

از سوی دیگر، می‌توان موفقیت و مانایی چند سده‌ای تمدن غرب را مدیون ارائه سبک زندگی غربی برای جوامع تحت سیطره خود دانست. انقلاب اسلامی نیز برای وصول به تمدن اسلامی، در مرحله فعلی از مراحل تکاملی خود باید بتواند سبک زندگی دینی و اسلامی را تولید کند تا از حالت انفعالی در برابر سبک زندگی و الگوهای رفتاری غربی بیرون آید.

از همین رو، استنباط، ارائه و عملیاتی‌سازی سبک زندگی اسلامی را باید جزو مسائل راهبردی انقلاب اسلامی در این مرحله از مراحل تکاملی آن به شمار آورد که هرگونه برخورد نامناسب یا سهل‌انگاری در خصوص آن، فرایند تکاملی انقلاب اسلامی را با چالش‌هایی جدی و اساسی روبه‌رو خواهد کرد.

با توجه به نقش محوری «فقه اسلامی» (به عنوان نظام کنشی در شریعت اسلام و جوامع اسلامی) در «طراحی و ارائه» سبک زندگی از سویی و نقش اساسی «حکومت و دولت اسلامی» در «اجرا و عملیاتی سبک زندگی و الگوهای رفتاری اسلامی» از سوی دیگر، بررسی مناسبات سبک زندگی اسلامی با حکومت و دولت اسلامی و



□ حکومت اسلامی و بایسته‌های سبک زندگی از منظر فقه (با تأکید بر دیدگاه‌های آیت‌الله العظمی خامنه‌ای) □

۱۲۷

بایسته‌های هر دو در نسبت با یکدیگر، یکی از محورهای مهم و بنیادین در گستره مباحث مرتبط با نرم‌افزارهای نظام‌سازی اسلامی به شمار می‌رود.

سؤال‌های اصلی نوشتار حاضر عبارت است از: چه مناسباتی فی‌مابین حکومت اسلامی و سبک زندگی اسلامی از منظر فقه برقرار است؟

سؤال‌های فرعی نیز عبارت‌اند از: سبک زندگی اسلامی چیست؟ مقصود از حکومت اسلامی چیست؟ دلایل پرداختن به موضوع مناسبات سبک زندگی و حکومت اسلامی چیست؟ نقش فقه حکومتی و حکومت اسلامی در ارائه سبک زندگی چیست؟

در ادامه، پس از تبیین مفاهیم و کلیات بحث، به دنبال یافتن پاسخ پرسش‌های فوق‌الذکر خواهیم بود.

۱. مفهوم‌شناسی سبک زندگی اسلامی: «سبک زندگی» از جمله واژگانی است که دیدگاه‌ها و تعاریف مختلف و گاه متضادی پیرامون آن وجود دارد. در زبان‌های گوناگون از ترکیب سبک زندگی در شکل‌های مختلفی یاد شده است. در زبان انگلیسی به دو شکل «Style of Life» و نیز «Lifestyle» استفاده شده است (شکاری، ۱۳۸۹، ص ۵۳۸). معنای لغوی واژه «زندگی» روشن است، اما در لغت‌نامه‌ها معانی گوناگونی برای واژه «سبک» درج شده است: نوع، روش، طرز و شیوه (معین، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۱۸۱۸). سبک اثاثیه، شکل‌دادن یا طراحی چیزی تطابق با معیار شناخته شده؛ شیوه‌ای که برانزنده و متناسب پنداشته می‌شود به خصوص در رفتار اجتماعی، نحوه عرضه به خصوص در موسیقی یا یکی از هنرهای زیبا و شیوه مشخص تعبیر در نوشتار یا گفتار (آریان‌پور، ۱۳۸۹، ص ۱۴۳۷؛ دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۹، ص ۱۳۴۱۲). معانی دیگری نیز برای واژه «سبک» آمده است؛ از جمله شیوه‌ای که در آن چیزی گفته یا انجام می‌شود، شیوه و روش انجام چیزی به خصوص شیوه‌ای که برای فرد، گروهی از مردم، مکان یا دوره‌ای نوعی باشد؛ نوع تصور و فردیتی که در افعال و سلیقه‌های شخص ارائه می‌شود، طرز نگرش خاص فردی و سلیقه که بیانگر و ممیز راه زندگی



است و شیوه یا عادت متمایز رفتاری یا حرکت فرد (مهدوی کنی، ۱۳۸۶).

در تعریف «سبک زندگی» نیز با تعاریف متعددی روبه‌رو هستیم. در یک تعریف می‌خوانیم: «روش نوعی زندگی فرد، گروه یا فرهنگ و نیز روش خاصی از زندگی یک شخص و یا گروه». همچنین «شیوه زندگی یا سبک زیستن که منعکس‌کننده گرایش‌ها و ارزش‌های یک فرد یا گروه» و نیز «عادات، نگرش‌ها، سلیقه‌ها، معیارهای اخلاقی، سطح اقتصادی و غیره که با هم طرز زندگی کردن فرد یا گروهی را می‌سازد» به‌عنوان تعریف «سبک زندگی» آمده است (مهدوی کنی، ۱۳۸۶). تعریف اول، بیشتر توضیح‌واژه به واژه از ترکیب سبک زندگی است و معنای دوم، بیان معنای اصطلاحی است که امروزه در ادبیات علوم انسانی و اجتماع رواج یافته است.

بر اساس آنچه گذشت، مقصود از سبک زندگی اسلامی «روش سلوک در حیات فردی و اجتماعی» است و به بیان دیگر، «مجموعه‌ای منظم و به‌هم‌مرتبط از رفتارهای افراد در زندگی فردی و اجتماعی‌شان که مبتنی بر یک سری بینش‌ها و ارزش‌های برآمده از آن‌هاست» که مبتنی بر مبانی اسلامی است. با این بیان، سبک زندگی و به تبع آن سبک زندگی اسلامی شامل اموری می‌شود که به زندگی انسان اعم از بُعد فردی و اجتماعی و مادی و معنوی مربوط می‌شود؛ اموری نظیر بینش‌ها (ادراک‌ها و معتقدات و به بیان دیگر، نظام اعتقادات) و گرایش‌ها (ارزش‌ها، تمایلات و ترجیحات و به بیان دیگر، نظام اخلاقی). در حوزه کنش‌ها و رفتارها نیز شامل حوزه‌های مختلف سیاسی (نظام سیاسی)، اقتصادی (نظام اقتصادی)، فرهنگی (نظام فرهنگی)، حقوقی (نظام حقوقی)، عبادی (نظام عبادی) و تربیتی (نظام تربیتی) است؛ بنابراین، سبک زندگی به رفتارهای برآمده از بینش‌ها و گرایش‌ها به نحو مجموعی و نه تک‌تک آن‌ها دلالت می‌کند. به نظر نگارنده، به الگوهای رفتاری آحاد جامعه در حوزه‌های مختلف زندگی اعم از سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و ... که برآمده از بینش و گرایشی خاص است، «سبک زندگی» اطلاق می‌شود.

مقصود از «سبک زندگی دینی و اسلامی»، الگوهای رفتاری متدینان و مسلمانان



□ حکومت اسلامی و بایسته‌های سبک زندگی از منظر فقه (با تأکید بر دیدگاه‌های آیت‌الله العظمی خامنه‌ای) □

۱۲۹

در حوزه‌های مختلف زندگی است که برآمده از بینش و جهان‌بینی دینی اسلامی و نیز مبتنی بر گرایش‌ها و ارزش‌های اسلامی است (مشکاتی سبزواری، ۱۳۹۲).
از دیدگاه مقام معظم رهبری نیز:

«سبک زندگی عبارت است از شیوه زیستن و رفتار اجتماعی» (خامنه‌ای،

۱۳۹۱/۷/۲۳)

مانند شیوه زیستن در «خانواده، سبک ازدواج، نوع مسکن، نوع لباس، الگوی مصرف، نوع خوراک، نوع آشپزی، تفریحات، مسئله خط، مسئله زبان، مسئله کسب‌وکار، رفتار ما در محل کار، رفتار ما در دانشگاه، رفتار ما در مدرسه، رفتار ما در فعالیت سیاسی، رفتار ما در ورزش، رفتار ما در رسانه‌ای که در اختیار ماست، رفتار ما با پدر و مادر، رفتار ما با همسر، رفتار ما با فرزند، رفتار ما با رئیس، رفتار ما با مرئوس، رفتار ما با پلیس، رفتار ما با مأمور دولت، سفرهای ما، نظافت و طهارت ما، رفتار ما با دوست، رفتار ما با دشمن، رفتار ما با بیگانه» (همان) و مانند آن.

۲. نقش سبک زندگی در انقلاب اسلامی و بیانیه گام دوم انقلاب

۱-۲. ضرورت و نقش سبک زندگی در انقلاب اسلامی: فرایند تکاملی انقلاب اسلامی و مراحل تحقق آرمان‌های آن تا دستیابی به الگوی جامع انقلاب و درنهایت تشکیل تمدن اسلامی از سوی مقام معظم رهبری علیه السلام تبیین شده است. ایشان روند تکاملی انقلاب اسلامی را به پنج مرحله تقسیم کردند: «ایجاد انقلاب اسلامی، ایجاد نظام اسلامی، ایجاد دولت اسلامی، ایجاد کشور-جامعه اسلامی و ایجاد تمدن نوین اسلامی». در این میان دو مرحله مربوط به ایجاد کشور و تمدن اسلامی، از جمله مهم‌ترین مراحل انقلاب اسلامی هستند که نسبتی وثیق با مقوله سبک زندگی دارند. در ادامه پیرامون ضرورت و اهمیت سبک زندگی اسلامی و نسبت آن با فرایند تکاملی انقلاب اسلامی، مبتنی بر دیدگاه‌های رهبری معظم انقلاب، ارائه می‌شود.

مسئله ضرورت و نقش سبک زندگی در فرایند تکاملی انقلاب اسلامی از دیدگاه



رهبری معظم انقلاب مبتنی بر چند گزاره بنیادین از قرار ذیل است:

۱-۱-۲. فقدان سبک زندگی اسلامی در سطح ملی: گرچه واقعه انقلاب اسلامی حیات دوباره اسلام را به دنبال داشت، اما در گام‌های پسین خود و با تمام تلاش‌هایی که صورت پذیرفته هنوز نتوانسته است الگویی تام و تمام از زندگی اسلامی ارائه دهد. این نقصان علاوه بر لطمه به فرایند تکاملی انقلاب، آن را متهم به ناکارآمدی در حوزه اندیشه و عمل خواهد کرد. به بیان دیگر، از جمله اموری که ضرورت پرداختن به موضوع سبک زندگی را دوجندان می‌کند، برائت جستن از اتهام ناکارآمدی است. مهم‌ترین شبهه‌ای که در این زمان نه تنها نسبت به نظام اسلامی که در خصوص اصل اسلام از سوی دشمنان مطرح می‌شود، شبهه «اسلام در عمل» است. نظام اسلامی با شعار حاکمیت دین در عمل به صحنه جهانی پای گذارده و باید بتواند با ارائه الگوهای رفتاری دینی در تمامی حوزه‌های زندگی بشری و سبک زندگی تمام‌عیار اسلامی، به این شعار خود جامه عمل بپوشاند:

«یکی از مهم‌ترین مسائلی که امروز بیشترین تلاش خصمانه مصروف آن می‌شود، این است که نظام اسلامی در اندیشه و عمل، متهم به ناکارآمدی شود. پیکاری وسیع در زمینه‌های اقتصاد، سیاست، فرهنگ و اندیشه از سوی مراکز استکباری در جریان است تا نظام اسلامی در افکار کشورهای مسلمان به ناتوانی متهم شود و درخشش و جذابیت خود را از دست بدهد» (خامنه‌ای، ۱۳۸۰/۶/۱۹).

در پی این مهم، مقام معظم رهبری علیه السلام، انقلاب را امری تدریجی دانسته و تحقق کامل آن را منوط به گذر زمان و نیز تحول و پیشرفت در همه مناطق مربوط به زندگی و جامعه معرفی کرده است:

«عزیزان من! انقلاب يك امر دفعی نیست، يك امر تدریجی است. يك مرحله از انقلاب که تغییر نظام سیاسی است، دفعی است؛ اما در طول زمان انقلاب باید تحقق پیدا کند. این تحقق چگونه است؟ این تحقق به آن است که بخش‌هایی که عقب مانده و تحول پیدا نکرده است تحول پیدا کند و روزه‌روز راه‌های جدید، کارهای جدید، فکر جدید، روش‌های جدید، در چارچوب و بر پایه آن



□ حکومت اسلامی و بایسته‌های سبک زندگی از منظر فقه (با تأکید بر دیدگاه‌های آیت‌الله العظمی خامنه‌ای) □

۱۳۱

ارزش‌ها در جامعه به وجود بیاید و پیش برود... حالا این پیشرفت در کجاست؟ این تحولی که می‌گوییم باید به وجود بیاید، این حرکت رو به جلو کجاست؟ در همه مناطق مربوط به زندگی و جامعه، قوانین تحول پیدا می‌کند و باید روزبه‌روز بهتر و کامل‌تر شود. در فرهنگ و در اخلاق عمومی مردم، روزبه‌روز باید تحول بشود و پیشرفت حاصل گردد. در نظام علمی و آموزشی کشور، در فعالیت‌های اقتصادی، در هنر، در امور حکومت و اداره کشور، حتی در حوزه‌های علمیه بایستی انسان‌های با فکر و شجاع و روشن‌بین روزبه‌روز روش‌های جدید، کارهای جدید، فکر راهی جدید و آرمان‌های جدید را دنبال کنند» (خامنه‌ای، ۱۳۷۹/۲/۲۳).

۲-۱-۲. زوال تدریجی سبک زندگی غربی: یکی از عوامل مهمی که پرداختن به سبک زندگی اسلامی را ضرورت می‌بخشد، ظهور ناکارآمدی تمدن مادی و یأس بشر از این تمدن و سبک زندگی برآمده از آن و گرایش به معنویت است. پس از شکست و متلاشی شدن قطب شرق تمدن مادی، تمدن غرب با یکه‌تازی خود و مبتنی بر مبانی و اهداف خود و در قالب الگوهای رفتاری و سبک مدیریتی و معیشتی لیبرالیستی، اومانیستی و سکولاریستی، مدعی سعادت، رفاه و خوشبختی برای بشریت در همه شئون حیات شد، ولی دیری نپایید که این تمدن ظاهر فریب نه تنها نتوانست سعادت، رفاه و کرامت را برای بشریت به ارمغان آورد که منشأ مشکلات و نابسامانی‌های زیادی در ابعاد مختلف روحی، ذهنی و رفتاری در جوامع غربی و شرقی شده، روبه‌زوال گذاشته است (خامنه‌ای، ۱۳۶۸/۱۰/۱۹). سبک زندگی برآمده از تمدن غربی، بر پایه ستیز با معنویت بنا نهاده شده و از این رو، تمامی ابعاد آن همگی قربانی حذف معنویت و بی‌اعتنایی به ارزش‌های دینی شده است:

«تمدن غربی بر پایه ستیز با معنویت و طرد معنویت بنا شده است... این تمدن مادی و دور از معنویت، هرچه پیشرفت کند، انحرافش بیشتر می‌شود؛ هم خود آنها و هم همه بشریت را با میوه‌های زهرآگین خود تلخ‌کام می‌کند... پدیده استعمار... یکی از چیزهایی است که در نتیجه تفکیر علم از معنویت،



سیاست از معنویت و دولت از اخلاق در اروپا اتفاق افتاد... ویران شدن خانواده، سراب فساد جنسی و طغیان سرمایه‌داری افراطی، همه نتایج همان تفکیک است. قدرت‌های ستمگر عالم، بخصوص در صد سال اخیر بر حذف معنویت و ارزش‌های والای انسانی در زندگی جوامع بشری پای فشرده‌اند و نتیجه آن، گسترش فسادهای اخلاقی و اعتیاد و بی‌بندوباری و ویرانی بنیان خانواده و نیز رشد استثمار و افزایش فاصله میان ملت‌های فقیر و غنی و دوری روزافزون از عدالت اجتماعی و بی‌اعتنایی به کرامت انسانی... گردیده است» (خامنه‌ای، ۱۳۷۰/۱۰/۷).

به بیان دیگر، باطن فرهنگ غربی، سبک زندگی مادی شهوت‌آلود هویت‌زدا و ضد معنویت است:

«یکی از خصوصیات فرهنگ غربی، عادی‌سازی گناه است؛ گناه‌های جنسی را عادی می‌کنند. امروز این وضعیت در خود غرب به فضاقت کشیده شده؛ اول در انگلیس، بعد هم در بعضی از کشورهای دیگر و آمریکا. این گناه بزرگ همجنس‌بازی شده یک ارزش! به فلان سیاستمدار اعتراض می‌کنند که چرا او با همجنس‌بازی مخالف است، یا با همجنس‌بازها مخالف است! ببینید انحطاط اخلاقی به کجا می‌رسد! این، فرهنگ غربی است. همچنین فروپاشی خانواده، گسترش مشروبات الکلی، گسترش مواد مخدر... باطن فرهنگ غربی عبارت است از همان سبک زندگی مادی شهوت‌آلود گناه‌آلود هویت‌زدا و ضد معنویت و دشمن معنویت» (خامنه‌ای، ۱۳۹۱/۷/۲۳).

به هر صورت، شرایط در سطح منطقه‌ای و جهانی در این مقطع از تاریخ به گونه‌ای است که از طرفی، بشریت از تمدن و سبک زندگی موجود مأیوس شده و از طرف دیگر به همین دلیل، رویکردی دوباره به معنویت شروع شده است. حال در این شرایط، اگر نظام اسلامی بتواند الگوی جدید و سبکی نوین از حیات، مبتنی بر معنویت و هدایت الهی به بشریت تشنه امروز ارائه دهد، زمینه‌گرایش عملی مردمان سرخورده از غرب و تشنه معنویت را به دین اسلام فراهم آورده است:

«امروز... برترین متفکران غربی به تدریج کسل‌کننده بودن نظام غربی را ابراز



□ حکومت اسلامی و بایسته‌های سبک زندگی از منظر فقه (با تأکید بر دیدگاه‌های آیت‌الله العظمی خامنه‌ای) □

۱۳۳

می‌کنند و آن را بر زبان می‌آورند و بر همین اساس، تمدنی که با رنسانس آغاز شده، امروز به نقطه پایانی خود نزدیک می‌شود. بشر امروز در پی یافتن يك جایگزین برای نظام غربی است و گرایش به سوی اسلام در ایالات متحده آمریکا، اروپا و آفریقا از همین امر ناشی می‌شود» (خامنه‌ای، ۱۳۷۴/۵/۳).

۳-۱-۲. **ایجاد تمدن اسلامی:** بدیهی است که موضوع سبک زندگی در ذیل موضوع کلانی همچون مهندسی فرهنگی که به دنبال اسلامی‌سازی کشور است، قرار می‌گیرد. در واقع، سبک زندگی اسلامی یکی از ارکان و اجزای مهم و ضروری مرحله چهارم از فرایند تکاملی انقلاب اسلامی، یعنی «کشور اسلامی» است. از سوی دیگر، نهادینه شدن سبک زندگی و گسترش و اشاعه آن به جوامع اسلامی دیگر در کنار الگوهای اداره جوامع و نظام‌سازی‌های دینی، ارکان اساسی برای ایجاد «دنیای اسلام» و «تمدن اسلامی» خواهد بود. باید تلاش نمود تا سبک زندگی غربی که بی‌محابا تمامی دنیای اسلام را کم‌وبیش درنور دیده، کنار نهاد و با یکپارچه‌سازی سبک زندگی دینی درصدد ایجاد تمدن اسلامی برآمد.

از سوی دیگر، نهایی‌ترین و اساسی‌ترین هدف سبک زندگی اسلامی، ساخت تمدن اسلامی است که ایشان به عنوان يك نظریه پرداز دینی بدان می‌پردازند: «سرنوشت حتمی عبارت از این است که تمدن اسلامی يك بار دیگر بر مجموعه عظیمی از دنیا پرتو خود را بگستراند و خطی که نظام اسلامی ترسیم می‌کند، خط رسیدن به تمدن اسلامی است» (۱۳۷۴/۵/۳).

همان‌گونه که در مراحل انقلاب ذکر شد، هدف نهایی و کامل‌ترین مرحله انقلاب اسلامی ایجاد تمدن نوین اسلامی است:

«ما اگر پیشرفت همه جانبه را به معنای تمدن‌سازی نوین اسلامی بگیریم. بالاخره يك مصداق عینی و خارجی برای پیشرفت با مفهوم اسلامی وجود دارد. اینجور بگوییم که هدف ملت ایران و هدف انقلاب اسلامی، ایجاد يك تمدن نوین اسلامی است؛ این محاسبه درستی است (۱۳۹۱/۷/۲۳).

این واقعیت امروز کاملاً ملموس است که انقلاب اسلامی نظام موازنه قدرت را در



جهان امروز برهم زده است؛ بدین معنا که بعد از پیروزی تأثیر بسزایی در حذف يك قطب جهانی داشته و در ادامه مانعی جدی بر سر راه شکل گیری جهان تك قطبی ایجاد کرده است. حال اگر انقلاب اسلامی بخواهد جایگاه خود را در صحنه جهانی حفظ کند و حتی بالاتر از این، زمینه حذف تمدن مادی را فراهم آورد، لازم است بر اساس اصول و اهداف و شعارهای خود تمدن جدید را به جهان امروز ارائه دهد:

«این کشور باید ساخته بشود، این کشور باید پیش برود... بایستی در دنیا بدرخشد و بالاخره آن تمدن عظیم اسلامی را در مقابل چشم جهانیان بگذارد و نشان بدهد» (خامنه‌ای، ۱۳۷۷/۱/۲۷).

بنابراین، مهم ترین مسئله و محوری ترین هدف حرکت نظام اسلامی ایجاد حرکتی عظیم در مقیاس جهانی است تا در سایه آن بشریت خسته از تمدن مادی را امیدوار به زندگی و حیات دوباره کند:

«قضیه بنای يك نظام اسلامی و يك تمدن اسلامی و يك تاریخ جدید، قضیه جدی برای این ملت است. آن را جدی بگیرید... مسئله ما، مسئله حرکت عظیم در مقیاس جهانی است» (خامنه‌ای، ۱۳۷۲/۸/۱۲).

ایشان با توجه به برنامه ریزی های کلانی که در جهت ایجاد تمدن اسلامی دارند، می فرمایند:

«اکنون می توان گفت که دوران عمل به نسخه های غربی و اروپایی در کشورهای اسلامی سپری شده است... امروز در سرتاسر دنیا میلیاردها انسان زیر فشار سنگین ظلم و بی عدالتی دست و پا می زنند. آنها يك نمونه احتیاج دارند و يك الگو می خواهند و شما می خواهید آن الگو را نشان بدهید» (خامنه‌ای، ۱۳۷۶/۵/۲).

ایشان سبك زندگی را یکی از دو رکن اساسی تمدن اسلامی، یعنی جنبه نرم تمدن اسلامی، می داند و پس از تبیین تمدن اسلامی و ضرورت آن، پیوند بین تمدن سازی و سبك زندگی را نشان داده اند:

«این تمدن نوین دو بخش دارد: يك بخش، بخش ابزاری است؛ يك بخش دیگر،



□ حکومت اسلامی و بایسته‌های سبک زندگی از منظر فقه (با تأکید بر دیدگاه‌های آیت‌الله العظمی خامنه‌ای) □

۱۳۵

بخش متنی و اصلی و اساسی است. به هر دو بخش باید رسید... بخش حقیقی، آن چیزهایی است که متن زندگی ما را تشکیل می‌دهد؛ که همان سبک زندگی است... این، بخش حقیقی و اصلی تمدن است» (خامنه‌ای، ۱۳۹۱/۷/۲۳).

۲-۲. سبک زندگی در بیانیه «گام دوم انقلاب»: «بیانیه گام دوم» درحقیقت نگاهی است منظومه‌ای و جامع به صیوریت انقلاب اسلامی در ابعاد محتوایی و شکلی که به جرئت می‌توان گفت هیچ موضوع و عنصر مهمی را مغفول نگذاشته است. یکی از مسائل مهم که در «بیانیه گام دوم» مورد توجه و اهتمام رهبری معظم انقلاب قرار گرفته است، بحث سبک زندگی اسلامی است. در بند انتهایی این بیانیه و در اشاره گذرا مسئله سبک زندگی این گونه به تصویر کشیده شده است:

«سخن لازم در این باره بسیار است، فقط به همین جمله اکتفا می‌کنم که تلاش غرب در ترویج سبک زندگی غربی در ایران، زیان‌های بی‌جبران اخلاقی و اقتصادی و دینی و سیاسی به کشور و ملت ما زده است؛ مقابله با آن، جهادی همه‌جانبه و هوشمندانه می‌طلبد که باز چشم امید در آن به جوان‌هاست» (بیانیه گام دوم انقلاب، ۱۳۹۷/۱۱/۲۲).

طبق این بیان و دیگر بیانات تفصیلی ایشان در زمینه سبک زندگی، تلاش برای ایجاد و فرهنگ‌سازی و عملیاتی‌کردن سبک زندگی اسلامی از سویی و جهاد همه‌جانبه برای از بین بردن سبک زندگی غربی، به دلیل اینکه زیان‌های جبران‌ناپذیری به جامعه و کشور اسلامی وارد کرده و می‌کند، از اهمیتی وافر برخوردار است.

۳. دیدگاه‌های مختلف پیرامون نسبت فقه، حکومت و سبک زندگی

با توجه به درهم‌تنیدگی فقه و سبک زندگی از سویی و ارتباط وثیق مقوله حکومت با فقه از سوی دیگر، می‌توان از مناسبات وثیق حکومت و سبک زندگی سخن به میان آورد. در ادامه در دو بخش، ابتدا به مناسبات فقه و سبک زندگی و سپس مناسبات فقه و حکومت و در نهایت به مناسبات سبک زندگی و حکومت اشاره خواهد شد.



۱-۳. مناسبات فقه و سبک زندگی: درباره فقه و نسبت آن با چیستی و نوع زندگی اجتماعی، گستره‌ای از نظریات وجود دارد که به اجمال می‌توان آن‌ها را در سه دسته خلاصه کرد:

۱-۱-۳. انکار نسبت فقه و سبک زندگی: برخی رابطه دین و حیات اجتماعی و بالتبع رابطه بین فقه و زندگی اجتماعی را نفی می‌کنند و معتقدند که اصولاً مقوله حیات و سرپرستی اجتماعی با مقوله فقه بیگانه است و فقه ارتباطی با مقوله حیات اجتماعی و تکامل معیشت نداشته و نیز نسبتی با الگوهای رفتاری و سبک‌های زندگی در مقیاس اجتماعی ندارد. این گروه، از حیات اجتماعی تفسیر خاصی دارند و فقه را عهده‌دار روابط فرد با خدا دانسته و نسبتی بین این دو برقرار نمی‌بینند. این گروه فقط به نقش‌آفرینی فقه در بخشی از روابط چهارگانه انسان، یعنی رابطه فرد با خدا، آن‌هم تنها در مقیاس فردی و بدون دخالت دادن آن در زندگی اجتماعی و دیگر روابط آدمی معتقدند. این گروه معتقدند اگر هم فقه در امور حکومتی و اجتماعی نظری داشت، این اظهار نظر بالعرض است و در واقع از موضوعی سخن گفته که از جنس خودش نیست (سروش، ۱۳۷۸، ص ۱۳۷). درحقیقت، موضوع بحث در این بخش اندیشمندان مسلمانی هستند که اصل فقه و شریعت را قبول دارند، اما ضرورت و نقش‌آفرینی آن را برای مقوله سعادت قبول نداشته، رابطه بین سعادت و معیشت را منقطع می‌دانند و در نتیجه رابطه بین دین و حیات اجتماعی و بالتبع نسبت بین فقه و سبک زندگی و الگوهای رفتاری را منتفی می‌دانند. طرف‌داران این نظریه معتقدند که فقه و سعادت به هم گره خورده‌اند و مقوله سبک و شیوه زندگی و معیشت نیز درهم آمیخته‌اند و این هر دو (یعنی «فقه-سعادت» و «معیشت-سبک و شیوه زندگی») کاملاً دو حوزه مستقل دارند. سعادت به عهده فقه و تکامل معیشت و ارائه سبک و شیوه زندگی برعهده خرد آدمی است؛ یعنی شیوه‌ها و آیین مهندسی-اجتماعی و سبک و شیوه زندگی اجتماعی و الگوهای رفتاری در حوزه‌های مختلف حیات بشری، از خرد



□ حکومت اسلامی و بایسته‌های سبک زندگی از منظر فقه (با تأکید بر دیدگاه‌های آیت‌الله العظمی خامنه‌ای) □

۱۳۷

مستقل بشر تغذیه می‌کند (فراستخواه، ۱۳۷۳، ص ۲۲۰).

۳-۱-۲. پذیرش نسبت حداقلی بین فقه و سبک زندگی: نظریه دیگر در زمینه نسبت فقه و سبک زندگی، پذیرش نسبت حداقلی بین این دو است. طرفداران این نظریه، بین فقه و سبک زندگی و الگوهای رفتاری، ارتباطی کلی در نظر می‌گیرند؛ یعنی معتقدند که فقه در کل با مقوله سبک زندگی و الگوهای رفتاری ارتباط دارد. آن‌ها اصل این ارتباط را می‌پذیرند، اما نقش فقه را در شکل‌دهی به زندگی نمی‌پذیرند و معتقدند:

«اسلام به صورت و شکل‌های زندگی توجه ندارد، هیچ عنایت ندارد که شکلی از شکل‌های زندگی را تثبیت کند، همیشه به روح زندگی توجه دارد.» (مطهری، ۱۳۸۰، ص ۵۲)

برخی نیز ارائه شکل و سبک زندگی و الگوی رفتاری ثابت از سوی دین و بالتبع فقه را لازم نمی‌دانند. این گروه معتقدند نظام‌های اجتماعی و بالتبع الگوهای رفتاری شکل ثابتی نداشته و به اقتضای شرایط و زمان و مکان متغیر بوده و رنگ‌های مختلفی به خود می‌گیرد (صدر، ۱۴۰۸، ج ۱، ص ۳۳۵). در واقع، این گروه معتقدند که اسلام الگوهای رفتاری ثابت که شیوه زندگی مردم را تحدید و تعریف کند، ندارد و فقط کلیاتی را بیان نموده که به مثابه روح حاکم بر نظام‌های اجتماعی و الگوهای رفتاری است (همان).

۳-۱-۳. پذیرش نسبت حداکثری فقه و سبک زندگی: طیف سوم کسانی هستند که نقش فقه در هدایت و تکامل زندگی اجتماعی را نقش فراگیر و مثبت می‌دانند. این گروه معتقدند که اسلام دارای نظام‌های اجتماعی ثابت و بالتبع دارای الگوهای رفتاری و نیز سبک و شیوه زندگی است. این گروه با ذکر دو مقدمه بر ادعای خود استدلال می‌کنند: مقدمه اول، اسلام فقه مدون ثابت و جهان‌شمول دارد؛ مقدمه دوم، فقه اسلام چهره دستوری الگوهای رفتاری است. از این دو مقدمه به خوبی می‌توان نتیجه گرفت که اسلام، الگوهای رفتاری ثابت و جهان‌شمول دارد



(میرمعزی، ۱۳۷۹، ص ۹۵). از رویکرد اخیر در گفتمان‌های فقهی با عنوان «فقه حکومتی» یاد می‌شود. در ادامه به نقش فقه حکومتی در استنباط سبک زندگی اسلامی اشارتی می‌رود.

۳-۱-۴. فقه حکومتی و سبک زندگی اسلامی: با توجه به آنچه گذشت، نسبت فقه و سبک زندگی روشن می‌گردد؛ به این بیان که سبک زندگی مجموعه‌ای از الگوهای رفتاری در حوزه‌های مختلف زندگی بشری است. از سوی دیگر، فقه مجموعه احکام عملی اسلام است که وظیفه «ارائه طریق» در تمامی حوزه‌های زندگی بشری اعم از حوزه‌های فردی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، حقوقی، تربیتی، عبادی و ... را بر عهده دارد و با قدمت تاریخی خویش گستره‌ای بس سترگ را شامل می‌شود. به بیان دیگر:

«فقه در میان معارف و تعالیم دینی دارای جایگاه ویژه‌ای است؛ چراکه ترسیم‌کننده شیوه‌های زندگی در صحنه‌های گوناگون آن است، تبیین‌کننده مناسک و عبادت‌ها، معاملات، حلال و حرام، نظام ازدواج، میراث، چگونگی قضاوت و رفع خصومت‌ها و درگیری‌ها و غیر اینهاست و به‌طور خلاصه فقه راه و روش یگانه و برنامه دقیق برای زندگی فردی و اجتماعی مسلمان است» (سبحانی، ۱۴۰۶ق).

بنابراین، وظیفه مهم فقه آن است که تمامی احکام و مقررات موردنیاز جامعه انسانی در تمامی جنبه‌ها را در هر عصر و زمانی، متناسب با مقتضیات زمانی و مکانی و نیازهای واقعی انسان، ارائه داده و به صحنه زندگی وارد نماید. بدیهی است فعالیت فقه در گستره‌ای این‌چنینی و ارائه احکام و الگوهای رفتاری در حوزه‌های مختلف فرهنگی، سیاسی، اقتصادی، حقوقی و ... با رویکرد سنتی و فردی امکان‌پذیر نیست و ما نیازمند رویکرد اجتماعی و حکومتی هستیم. مقصود از نگاه سنتی و فردی، نگاهی است که فقه را دانش تنظیم ارتباط انسان با خدا می‌داند و حلال و حرام را به حوزه اعمال فردی انسان محدود می‌کند. در این نگاه، فرد دو روی دارد: رویی به خدا که علم احکام سامان‌بخش آن است و رویی به مردم و



□ حکومت اسلامی و بایسته‌های سبک زندگی از منظر فقه (با تأکید بر دیدگاه‌های آیت‌الله العظمی خامنه‌ای) □

۱۳۹

جامعه که کار عقلای جامعه است. بر اساس این رویکرد، اهل نظر در هر جامعه‌ای با بهره‌گیری از فراورده‌های دانش‌های اجتماعی نظامات را شکل می‌بخشند و جامعه را نظام می‌دهند. با این نگاه، مدیریت جامعه و موضوع‌های بسیار مرتبط با زندگی بشر، از قلمرو دانش فقه بیرون است؛ اما در رویکرد حکومتی، افراد به جز هویت فردی‌شان، تشکیل‌دهنده یک هویت جمعی به نام «جامعه» نیز هستند. به بیان دیگر، در این نگاه فرد در درون امت معنی پیدا کرده و در جمع و جامعه بالنده می‌شود. این هویت جمعی نیز موضوع احکامی است و فقیه باید دو نوع موضوع را بشناسد و احکام هر یک را روشن سازد؛ آن‌هم نه جدا از یکدیگر، بلکه این دو هویت جدایی‌ناپذیرند و تفکیک این دو زمینه کشیده شدن به نگاه اول را فراهم می‌سازد. با پذیرش وجود و یا قابلیت وجود این رویکرد، زمینه برای طرح مسئله‌ای به نام «فقه حکومتی» در برابر «فقه فردی» معنا پیدا می‌کند:

«اگر کسی درباره احکام فقهی در دوره حاکمیت اسلام کار می‌کند، آن احکام را دو گونه می‌تواند مورد مطالعه و ملاحظه قرار دهد: یک‌طور، احکام فقهی مربوط به اداره یک فرد، منهای اینکه این فرد در کجای عالم زندگی می‌کند؛ یک وقت هم، انسان همین حکم فقهی را به عنوان بخشی کوچک یا بزرگ از چگونگی اداره یک جامعه بررسی می‌کند... یک وقت به عنوان جزئی از مجموعه اداره‌کننده فرد و جامعه در حاکمیت اسلام مطرح می‌شود؛ یک وقت هم نه؛ مجرد از اسلام و فقط به عنوان حکم که برای یک فرد مطرح است... اینها با هم متفاوت است؛ حتی در استنباط حکم فقهی هم تفاوت‌هایی به وجود می‌آید؛ حتی در مسئله طهارت و نجاست، حتی در مسائل شخصی» (خامنه‌ای، ۱۳۷۶/۲/۱۳).

بر این اساس، زمانی می‌توانیم از نقش فقه در حوزه سبک زندگی و ارائه الگوهای رفتاری سخن به میان آوریم که رویکرد حکومتی به فقه را نصب‌العین خود قرار داده باشیم. با این بیان، نقش و جایگاه فقه حکومتی در ارائه سبک زندگی و نسبت این دو با یکدیگر روشن می‌گردد.

۳-۲. مناسبات فقه-حکومت و حکومت-سبک زندگی



پس از تبیین نسبت وثیق فقه و سبک زندگی، اینک نوبت تبیین مناسبات درهم تنیده فقه و حکومت است که به صورت طبیعی نتیجه آن روشن شدن نسبت حکومت و سبک زندگی است.

۳-۲-۱. مناسبات فقه و حکومت: مسائل و احکام فقهی با توجه به حدود و نحوه دخالت حکومت در آنها، در ذیل چند عنوان، قابل دسته بندی است (مشکانی سبزواری، ۱۳۹۰، ش ۶۱):

۱. اموری که تنها وظیفه حکومت است و افراد جامعه و گروه ها و احزاب هرگز نمی توانند بدون تشکیل حکومت به سراغ آن بروند. با برشماری این دسته از امور به این نتیجه می رسیم که این امور از مسائل درهم تنیده ای است که تشریع آن با پیش فرض حکومت صورت پذیرفته و لازمه آن وجود یک تشکیلات وسیع و گسترده است؛ مانند تشکیل بیت المال یا خزانه کشور که هزینه های حکومت همواره از آن پرداخت می شود. مسئله قضاوت که عهده دار پایان دادن به اختلافات حقوقی و رفع مزاحمت ظالمان و مجازات مجرمان است. احکام قصاص، دیات، جبران جنایات، مجازات متجاوزین به اموال، نفوس و اعراض مردم و احکام محارب و مفسد، یعنی کسانی که امنیت را از جامعه اسلامی سلب می کنند، به یقین جز به دست حکومت قابل اجرا نیست؛ مانند جهاد یا به تعبیر دیگر دفاع از تمامیت کشورهای اسلامی در برابر هجوم بیگانگان و ...

۲. اموری که بخشی از آن وظیفه حکومت است. بخشی از احکام اسلام به صورتی است که قسمتی از آن در اختیار عموم مسلمین و قسمتی دیگر تنها در اختیار حکومت است؛ یعنی بدون تشکیل حکومت انجام آن امکان پذیر نیست؛ مانند امر به معروف و نهی از منکر که در مرحله مواعظ قلبی و زبانی وظیفه عموم است؛ یعنی هرکس در درون خود باید طالب نیکی ها و مخالف بدی ها باشد و هرجا ترک معروف یا انجام منکری ببیند، باید مرتکب آن را با بیان مناسب و مواعظ توأم با احترام از کار خود بازدارد.



□ حکومت اسلامی و بایسته‌های سبک زندگی از منظر فقه (با تأکید بر دیدگاه‌های آیت‌الله العظمی خامنه‌ای) □

۱۴۱

۳. اموری که نیازمند حمایت و پشتیبانی حکومت‌اند. بخش دیگری از احکام فقهی گرچه ظاهراً اجرای آن‌ها جزو وظیفه حکومت نیست، ولی بدون نظارت و پشتوانه حکومت قابل اجرا نیست؛ مانند احکام مربوط به احوال شخصیه که جزو احکام مدنی است نظیر احکام طلاق و نکاح و نفقات و اولاد و مهور و ... مسائل مربوط به تعلیم و تربیت از وظایفی است که بر دوش خود مردم گذاشته شده است، ولی به یقین ساماندهی این مسئله و تهیه برنامه‌های لازم و هماهنگ بدون نظارت حکومت امکان‌پذیر نیست. مسائل حقوقی و روابط اقتصادی مردم با یکدیگر که مجموعه معاملات و دادوستدهای مالی را شامل می‌شود. تنظیم و ساماندهی این امور و همچنین رفع اختلافات و منازعات در این ارتباط چیزی نیست که بدون قدرت حکومت انجام پذیرد.

۴. احکامی که متولی خاصی ندارند (و لاجرم حکومت بایست متولی آنها گردد). یک سلسله از احکام فقهی مسئول خاصی در جامعه ندارد و طبعاً برعهده سازمان‌هایی است که وابسته به حکومت‌اند؛ مثلاً تأمین امنیت داخلی و حفظ اموال و نفوس مردم و انجام «امور حسبه» و نظارت بر امور ایتم و رعیت و قُصَر و نظم شوارع و بازارها و نظارت بر نرخ‌ها و جلوگیری از احتکار ... که ممکن نیست به‌وسیله خود مردم و به‌صورت خودجوش انجام پذیرد، بلکه اجرای آن‌ها در هر جامعه‌ای بدون نظارت حکومت میسر نیست، در غیر این صورت، سبب هرج و مرج جامعه خواهد شد.

۵. امور عبادی و نقش حکومت در آن‌ها. بخش مهمی از احکام فقهی را عبادات تشکیل می‌دهد؛ مانند نماز، روزه، حج و ... که رابطه خلق با خالق است و به نظر می‌رسد ارتباطی با حکومت ندارد، ولی با کمی دقت روشن می‌شود که این بخش نیز برای اجرای صحیح، نظارت یا حمایت حکومت را می‌طلبد؛ مانند نقش حکومت در مسئله حج و اعلام رؤیت هلال، اقامه نماز جماعت و جمعه و اعیاد و جمع‌آوری زکات و ...



۶. احکام مربوط به روابط با غیرمسلمین. بخشی از احکام فقهی مربوط به روابط مسلمین با غیرمسلمین است؛ مانند احکام ذمه (احکام اقلیت‌های مذهبی که در داخل جامعه اسلامی به صورت مسالمت‌آمیز زندگی می‌کنند) و همچنین احکامی که مربوط به هم‌زیستی مسلمانان با دیگران و روابط تجاری و معاهدات و مانند آن است. روشن است که این بخش از احکام نیز بدون تشکیل حکومت و اجرای صحیح آن‌ها به دست حاکمان مفهومی ندارد. به تعبیر دیگر، این‌ها جزو مسائل فردی و خصوصی نیست که هرکسی خودش اقدام به انجام آن کند، بلکه مسائلی است که باید از طریق مقامات مسئول اجتماعی و سیاسی انجام پذیرد (مشکانی سبزواری، همان).

بر اساس آنچه گذشت، بخش معظم و شاید بتوان ادعا کرد تمامی ابواب، مسائل و احکام فقه موجود ارتباطی وثیق با حکومت دارند که در صورت فقدان حکومت یا به منصفه ظهور نمی‌رسند و بر فرض تحقق به اهداف مطلوب خود نائل نمی‌گردند.

۳-۲-۲. مناسبات حکومت و سبک زندگی

تبیین مناسبات حکومت و سبک زندگی در دو ساحت نظری و عملی قابل پیگیری و تبیین است. در ساحت نظری، وجود و لحاظ حکومت در فرآیند فهم و استنباط سبک زندگی اثرگذار است و در ساحت عملی و اجرایی، وجود و حضور حکومت در فرآیند اجرا و عملیاتی‌سازی سبک زندگی اسلامی تأثیرگذار است. در ادامه تأثیر این دو ساحت از وجود و حضور حکومت در سبک زندگی تبیین می‌گردد:

۳-۲-۱. مناسبات حکومت و سبک زندگی در ساحت نظر: اجتهاد حکومتی و

سبک زندگی

چنان‌که پیشتر گذشت، سبک زندگی، مجموعه‌ای از الگوهای رفتاری در حوزه‌های مختلف زندگی بشری است. از سوی دیگر، فقه مجموعه احکام عملی اسلام است که وظیفه «ارائه طریق» در تمامی حوزه‌های زندگی بشری اعم از حوزه‌های فردی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، حقوقی، تربیتی، عبادی و ... را بر



□ حکومت اسلامی و بایسته‌های سبک زندگی از منظر فقه (با تأکید بر دیدگاه‌های آیت‌الله العظمی خامنه‌ای) □

۱۴۳

عهده دارد و با قدمت تاریخی خویش گستره‌ای بس سترگ را شامل می‌شود. به بیان دیگر:

«فقه در میان معارف و تعالیم دینی دارای جایگاه ویژه‌ای است؛ چراکه ترسیم‌کننده شیوه‌های زندگی در صحنه‌های گوناگون آن است، تبیین‌کننده مناسک و عبادت‌ها، معاملات، حلال و حرام، نظام ازدواج، میراث، چگونگی قضاوت و رفع خصومت‌ها و درگیری‌ها و غیر اینهاست و به‌طور خلاصه فقه راه و روش یگانه و برنامه دقیق برای زندگی فردی و اجتماعی مسلمان است» (سبحانی، ۱۴۰۶ق).

بنابراین، وظیفه مهم فقه آن است که تمامی احکام و مقررات موردنیاز جامعه انسانی در تمامی جنبه‌ها را در هر عصر و زمانی، متناسب با مقتضیات زمانی و مکانی و نیازهای واقعی انسان، ارائه داده و به صحنه زندگی وارد نماید. بدیهی است فعالیت فقه در گستره‌ای این‌چنینی و ارائه احکام و الگوهای رفتاری در حوزه‌های مختلف فرهنگی، سیاسی، اقتصادی، حقوقی و ... با رویکرد سنتی و فردی امکان‌پذیر نیست و ما نیازمند رویکرد اجتماعی و حکومتی هستیم. مقصود از نگاه سنتی و فردی، نگاهی است که فقه را دانش تنظیم ارتباط انسان با خدا می‌داند و حلال و حرام را به حوزه اعمال فردی انسان محدود می‌کند. در این نگاه، فرد دو روی دارد: رویی به خدا که علم احکام سامان‌بخش آن است و رویی به مردم و جامعه که کار عقلای جامعه است. براساس این رویکرد، اهل نظر در هر جامعه‌ای با بهره‌گیری از فراورده‌های دانش‌های اجتماعی، نظامات را شکل می‌بخشند و جامعه را نظام می‌دهند. با این نگاه، مدیریت جامعه و موضوعات بسیار مرتبط با زندگی بشر از قلمرو دانش فقه بیرون است؛ اما در رویکرد حکومتی، افراد به‌جز هویت فردی‌شان، تشکیل‌دهنده یک هویت جمعی به نام «جامعه» نیز هستند. به بیان دیگر، در این نگاه فرد در درون امت معنی پیدا کرده و در جمع و جامعه بالنده می‌شود. این هویت جمعی نیز موضوع احکامی است و فقیه باید دو نوع موضوع را بشناسد و احکام هر یک را روشن سازد، آن‌هم نه جدا از یکدیگر، بلکه این دو هویت



جدایی ناپذیرند و تفکیک این دو زمینه کشیده شدن به نگاه اول را فراهم می سازد. با پذیرش وجود و یا قابلیت وجود این رویکرد، زمینه برای طرح مسئله ای به نام «فقه حکومتی» در برابر «فقه فردی» معنا پیدا می کند:

«اگر کسی درباره احکام فقهی در دوره حاکمیت اسلام کار می کند، آن احکام را دو گونه می تواند مورد مطالعه و ملاحظه قرار دهد: یک طور، احکام فقهی مربوط به اداره یک فرد، منهای اینکه این فرد در کجای عالم زندگی می کند؛ یک وقت هم، انسان همین حکم فقهی را به عنوان بخشی کوچک یا بزرگ از چگونگی اداره یک جامعه بررسی می کند... یک وقت به عنوان جزئی از مجموعه اداره کننده فرد و جامعه در حاکمیت اسلام مطرح می شود؛ یک وقت هم نه؛ مجرد از اسلام و فقط به عنوان حکم که برای یک فرد مطرح است... اینها با هم متفاوت است؛ حتی در استنباط حکم فقهی هم تفاوت هایی به وجود می آید؛ حتی در مسئله طهارت و نجاست، حتی در مسائل شخصی» (خامنه ای، ۱۳۷۶/۲/۱۳).

بر این اساس، زمانی می توانیم از نقش فقه در حوزه سبک زندگی و ارائه الگوهای رفتاری سخن به میان آوریم که رویکرد حکومتی به فقه را نصب العین خود قرار داده باشیم. ابزار فقه حکومتی برای استنباط احکام و الگوهای رفتاری، «اجتهاد حکومتی» نامیده می شود. در ادامه پس از آشنایی با اجتهاد حکومتی، از نقش آن در استنباط و طراحی سبک زندگی اسلامی سخن به میان خواهد آمد.

اول، چیستی اجتهاد حکومتی: اجتهاد، روش استخراج احکام و قوانین مورد نیاز فرد و جامعه از منابع است. از طرف دیگر، شرایط، زمان و مکان از جمله اموری هستند که در فرآیند و برآیند اجتهاد تأثیرگذار بوده و نتیجه آن را به شدت تحت تأثیر قرار می دهند. با توجه به این نکته، بدیهی است اجتهادی که در شرایط، زمان و مکانی که حکومت و قدرت در دست فقیهان و عالمان است به وقوع می پیوندد، با اجتهادی که در شرایط دوری از حکومت و انزوای فقیهان و عالمان از حکومت و مناسب اجتماعی انجام می پذیرد، بسیار متفاوت خواهد بود. به بیان روشن تر، مدل اجتهاد در دو دوره پیش گفته، یعنی دوره ای که حکومت بر مبنای فقه تشکیل و در



□ حکومت اسلامی و بایسته‌های سبک زندگی از منظر فقه (با تأکید بر دیدگاه‌های آیت‌الله العظمی خامنه‌ای) □

۱۴۵

اختیار فقیهان قرار دارد، با دوره‌ای که چنین نیست و فقه و فقیهان در حاشیه قرار دارند، متفاوت است؛ بر این اساس، دو مدل اجتهاد خواهیم داشت:

الف. مدل اجتهاد غیرحکومتی: فرآیند اجتهاد در فقه غیرحکومتی فرآیندی بسیط است که فقیه در آن پس از برخورد با مسئله و موضوع، به شناسایی آن پرداخته و سپس با فحص در منابع، حکم مربوط به آن مسئله یا موضوع را استنباط می‌نماید. در این فرایند، فقیه موضوع و مسئله را بدون توجه به نسبت آن با جامعه و حکومت و دیگر موضوعات مورد شناخت قرار می‌دهد و به همین صورت حکم آن را از منابع استخراج می‌کند.

ب. مدل اجتهاد حکومتی: در مدل اجتهاد حکومتی اما موضوعات در نسبت با حکومت و جامعه و نیز در نسبت با دیگر موضوعات مورد سنجش قرار می‌گیرد؛ یعنی برخلاف مدل اجتهاد غیرحکومتی که موضوع را فارغ از جامعه و حکومت و دیگر موضوعات مورد شناخت قرار می‌داد، در مدل اجتهاد حکومتی، جامعه به عنوان یک سیستم تلقی شده و تک تک اجزای آن در ارتباط با هم در نظر گرفته می‌شود و به هنگام شناخت موضوع اولاً، نسبت این اجزاء با یکدیگر و ثانیاً، نسبت آن‌ها با حکومت و جامعه و تأثیری که حکم آن‌ها در این دو خواهد گذاشت، مدنظر قرار می‌گیرد.

دوم. اجتهاد حکومتی و سبک زندگی: همان‌گونه که از بحث مناسبت فقه و سبک زندگی می‌توان درک کرد، کشف الگوهای رفتاری یا همان سبک زندگی، همان کشف احکام و استنباط بر اساس قواعد اصولی و فقهی است.

در این حوزه نیز فقیه بر اساس نوع سبک فقه‌ای خود به استنباط می‌پردازد. گونه‌ای از الگوها و سبک‌ها به صورت واضح و روشن و نیز ثابت و لایتغیر در نصوص وجود دارد که بر اساس شرایط ثبوت باید مورد کشف قرار گیرند. الگوهای نیز که زمانمند و مکانمند هستند بر اساس ضوابط و شرایط فقاها و متکی بر عمومات ثابت مورد کشف قرار می‌گیرند.



شاید مهم‌ترین بزنگاه فقه و فقهات تشخیص بین این دو حوزه است. فقه فردی (سنتی) بر اساس مبادی و مبانی‌اش تلاش دارد تا بیشینه احکام و سبک‌ها را جزو ثابتات قرارداده و احکام آن‌ها را با کمترین توجه به زمان و مکان استنباط نماید. فقه پویا و نیز فقه حکومتی بر اساس شرایط زمانی و مکانی بیشتر سبک‌ها را به گونه‌ای جدید مورد واکاوی و استنباط قرار می‌دهند. در فقه پویا نظر بر این است که باید این استنباطات مبتنی بر دخالت عنصر زمان و مکان انجام گیرد و لذا ثابتات بسیار اندکی در میان احکام و سبک‌ها خواهیم داشت. در فقه حکومتی اما علاوه بر دخالت عنصر زمان و مکان، باور بر این است که در حوزه ثابتات نیز بتوان با نگاهی مبتنی بر این مبنا که اسلام آمده است تا حکومت کند، نظر افکند و ثابتات را به گونه‌ای دیگر و با نگاهی عمیق‌تر استنباط نمود. در حوزه متغیرات نیز وضع بر همین منوال خواهد بود. تمامی احکام و الگوهای رفتاری در تمامی حوزه‌ها باید مورد استنباط واقع شده و فقه به صورت فعال در صحنه حاضر باشد. ارجاع منفعلانه سبک‌ها و الگوهای به وجود آمده به عمومات کفایت نمی‌کند و فقه باید به صورت فعال الگوهای مورد نظر اسلام را بر اساس اصل حکومتی بودن اسلام مورد رصد قرارداده و کشف نماید.

آنچه گذشت مربوط به مناسبات حکومت و سبک زندگی در ساحت نظر و استنباط بود. در ادامه به مناسبات حکومت و سبک زندگی در مقام اقامه و اجرا اشارتی می‌رود.

۲-۲-۲-۳. مناسبات حکومت و سبک زندگی در ساحت عمل و اجرا

با توجه به آنچه در بحث مناسبات فقه و حکومتی از سویی و مناسبات فقه و سبک زندگی از سوی دیگر گذشت، می‌توان ادعا کرد حکمت اسلامی متولی عملیاتی‌سازی و عینیت‌بخشیدن به سبک زندگی اسلامی در بستر و متن جامعه اسلامی است. به بیان دیگر، از آنجا که حکومت اسلامی در اجرایی‌سازی احکام به انحاء مختلف ایفای نقش می‌کن، چنان‌که اجرای برخی از احکام تنها وظیفه



□ حکومت اسلامی و بایسته‌های سبک زندگی از منظر فقه (با تأکید بر دیدگاه‌های آیت‌الله العظمی خامنه‌ای) □

۱۴۷

حکومت است و افراد جامعه و گروه‌ها و احزاب هرگز نمی‌توانند اجرایی‌سازی آن را بر عهده بگیرند. در کنار آن اجرای برخی دیگر از احکام با مشارکت حکومت ممکن است و برخی دیگر بدون پشتیبانی حکومت امکان اجرایی شدن ندارند و برخی از احکام هم به جهت متولی نداشتن، اجرای آن‌ها متوجه حکومت است؛ حتی در اجرای بخشی از احکام عبادی نیز نقش حکومت روشن و واضح است. با لحاظ این نقش پررنگ حکومت در اجرای احکام، می‌توان از نقش بنیادین حکومت در عملیاتی‌سازی سبک زندگی اسلامی سخن به میان آورد؛ چه اینکه سبک زندگی چیزی جز همان الگوهای رفتاری در ساحات مختلف حیات بشری در حوزه‌های مختلف فردی و اجتماعی و عرصه‌های گوناگون فرهنگ، اقتصاد، حقوق، تربیت و سیاست نیست. بر این اساس، علاوه بر بُعد نظری نقش‌آفرینی حکومت در استنباط و طراحی سبک زندگی، در بُعد اجرایی و عملیاتی‌سازی سبک زندگی نیز حکومت نقش بنیادینی را بر عهده دارد.

مبتنی بر آنچه گذشت، می‌توان ادعا کرد که مهم‌ترین کارویژه حکومت اسلامی و فلسفه وجود آن، «طراحی و اقامه سبک زندگی اسلامی» به شمار می‌رود. بر این اساس، اگر انقلاب اسلامی پس از ایجاد نظام و دولت اسلامی نتواند ساختار و سبک زندگی اسلامی را مبتنی بر اصول و اهداف خود ارائه دهد، ایجاد کشور اسلامی آرزویی بیش نخواهد بود و فرایند تکاملی انقلاب اسلامی در مرحله ایجاد کشور متوقف خواهد شد.

۴. راهبردها و راهکارهای اقامه سبک زندگی در جامعه و حکومت اسلامی

در انقلاب و جمهوری اسلامی ایران راهکارها و راه‌حل‌های مختلفی برای اقامه سبک زندگی اسلامی فراراه مسئولان قرار دارد. در ادامه به چند راه‌حل و راهکار اشاره می‌گردد:

۴.۱. نقش حوزه و دانشگاه در ارائه سبک زندگی

استنباط و ارائه سبک زندگی اسلامی وظیفه‌ای است که بخش عظیمی از آن



برعهده حوزه‌های علمیه و بخش دیگر آن برعهده دانشگاه‌های کشور است. مقام معظم رهبری علیه السلام خلاّ ارائه سبک زندگی اسلامی از سوی حوزه‌های علمیه را این‌گونه تبیین می‌کنند:

«مطلب اول این است که نظامی براساس اسلام تحقق پیدا کرده است و موفقیت و عدم موفقیت آن در دنیا و تاریخ به حساب اسلام گذاشته خواهد شد... این نظام بر محور تفکرات اسلامی بنا شده و بایستی بر محور مقررات و بینش‌های اسلامی اداره بشود. این تفکرات و بینش‌ها و مقررات، در کجا بایستی تحقیق و تنقیح بشود؟ این استفهام‌ها در کجا باید پاسخ داده شود؟ اگر حوزه علمیه قم... و در درجه بعد بقیه حوزه‌ها، تنقیح و تبیین مقررات و احکام و معارف اسلامی را که نظام با آنها حرکت خواهد کرد به عهده نگیرند، چه کسی باید به عهده بگیرد؟ حوزه‌ها بایستی این مسئولیت را احساس بکنند. حوزه تاکنون این مسئولیت را به صورت مستقیم به عهده نگرفته است... در حوزه‌ها کسانی هستند که کار و تلاش می‌کنند و از لحاظ فکری مشکلات و گره‌های نظام را با مباحث خود بازمی‌کنند... اما حوزه. بماه‌ی حوزه. هنوز تنظیم و تدوین مقررات اسلامی و نظام ارزشی اسلام و اخلاق عمومی‌ای را که ما می‌خواهیم ملت داشته باشند و متکی به مدارك قطعی شرع باشند و دیگر جای بحث و لیت و لعل و لم و بم نداشته باشد، متکفل نشده و الگوی زندگی اسلامی را ارائه نداده است. هی به ما می‌گویند الگوی زندگی اسلامی را بدهید، چه کسی باید این کار را بکند؟ طبیعی است که حوزه باید در این جهت گام بردارد» (خامنه‌ای، ۱۳۶۸/۹/۷).

امروزه هزاران سؤال در باب مسائل اجتماعی و حکومتی وجود دارد که پاسخی برای آن‌ها ارائه نشده و البته این امر هم طبیعی است، چراکه حوزه‌ها تا قبل از برپایی نظام اسلامی مستقیماً پاسخ‌گوی این پرسش‌ها نبودند؛ به خصوص از زاویه تأثیر حاکمیت و نگاه اجتماعی بر فقه و اخلاق و معارف مسائل فراوانی بررسی نشده؛ لذا باید با تکامل منطق فهم فقه، اخلاق و معارف و با «تولید فکر تکاملی» (خامنه‌ای، ۱۳۷۴/۹/۱۶) تمامی معضلات اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، حقوقی، تربیتی و فرهنگی بررسی شوند و نباید گمان کرد که می‌توان به راحتی به معضلات



□ حکومت اسلامی و بایسته‌های سبک زندگی از منظر فقه (با تأکید بر دیدگاه‌های آیت‌الله العظمی خامنه‌ای) □

۱۴۹

اجتماعی با توسل به اطلاق آیات و روایات پاسخ گفت (همان).

در همین زمینه، مقام معظم رهبری علیه السلام نقش دانشگاه را در تحقق سبک زندگی اسلامی گوشزد کرده و مهم‌ترین انتظار از دانشگاه را ارائه راهکارهای جدید و تازه مبتنی بر مبانی دین می‌دانند:

«باید مغز متفکر استاد و دانشجوی ما بسیاری از مفاهیم حقوقی، اجتماعی و سیاسی را که شکل و قالب غربی آنها در نظر بعضی مثل وحی منزل است... در کارگاه‌های تحقیقاتی عظیم علوم مختلف حل‌جی کنند، روی آنها سؤال بگذارند... راه‌های تازه‌ای پیدا کنند، هم خودشان استفاده کنند و هم به بشریت پیشنهاد کنند. امروز کشور ما محتاج این است، امروز انتظار ما از دانشگاه این است. دانشگاه باید بتواند با يك جنبش نرم‌افزاری همه‌جانبه و عمیق در اختیار این کشور و ملت بگذارد تا آن کسانی که اهل کار و تلاش هستند با پیشنهادها و با قالب‌ها و نوآوری‌های علمی خودی بتوانند بنای حقیقی يك جامعه آباد و عادلانه مبتنی بر تفکرات و ارزش‌های اسلامی را بالا ببرند» (۱۳۷۹/۱۲/۹).

بنابراین، هم حوزه‌های علمیه و هم دانشگاه‌ها باید بتوانند در تعاملی تنگاتنگ با یکدیگر، الگوی جامع و سبک زندگی اسلامی را تولید کرده و ارائه دهند.

۴.۲. ضرورت پرهیز از تقلید در تولید سبک زندگی اسلامی

در بُعد ارائه سبک زندگی اسلامی، توجه به این نکته لازم است که باید معیارها و شاخصه‌های دینی در طراحی ساختارهای حکومتی و اجتماعی ملاک قرار گیرند، چراکه اگر بخواهیم بر اساس الگوهای رایج حرکت کنیم، نظام از هویت اسلامی خود تهی شده و نتیجه‌ای جز انحلال آن در پی نخواهد داشت:

«اگر ما این اشتباه را می‌کردیم و بکنیم که در مسئله حکومت و مدیریت جامعه، ملاک و معیار اسلامی را فراموش کنیم و به سمت همان فرم‌های رایج دنیا برویم، معنای جامعه اسلامی از بین خواهد رفت و این نقطه تعیین‌کننده است» (خامنه‌ای، ۱۳۶۹/۴/۲۰).

مقام معظم رهبری علیه السلام تقلید از غرب در این زمینه را ضرر و فاجعه‌ای بزرگ به شمار



می‌آورند:

«برای ساختن این بخش از تمدن نوین اسلامی [سبک زندگی اسلامی]، به شدت باید از تقلید پرهیز کنیم؛ تقلید از آن کسانی که سعی دارند روش‌های زندگی و سبک و سلوک زندگی را به ملت‌ها تحمیل کنند. امروز مظهر کامل و تنها مظهر این زورگویی و تحمیل، تمدن غربی است. نه اینکه ما بنای دشمنی با غرب و ستیزه‌گری با غرب داشته باشیم. این حرف، ناشی از بررسی است. ستیزه‌گری و دشمنی احساساتی نیست. بعضی به مجرد اینکه اسم غرب و تمدن غرب و شیوه‌های غرب و توطئه غرب و دشمنی غرب می‌آید، حمل می‌کنند بر غرب ستیزی: آقا، شماها با غرب دشمنید! نه، ما با غرب پدرکشتگی آنچنانی نداریم. البته پدرکشتگی داریم! - غرض نداریم. این حرف، بررسی شده است. تقلید از غرب برای کشورهایی که این تقلید را برای خودشان روا دانستند و عمل کردند، جز ضرر و فاجعه به بار نیاورده؛ حتی آن کشورهایی که به ظاهر به صنعتی و اختراعی و ثروتی هم رسیدند، اما مقلد بودند. علت این است که فرهنگ غرب، يك فرهنگ مهاجم است. فرهنگ غرب، فرهنگ نابودکننده فرهنگ‌هاست. هر جا غربی‌ها وارد شدند، فرهنگ‌های بومی را نابود کردند، بنیان‌های اساسی اجتماعی را از بین بردند؛ تا آنجایی که توانستند، تاریخ ملت‌ها را تغییر دادند، زبان آنها را تغییر دادند، خط آنها را تغییر دادند. هر جا انگلیس‌ها وارد شدند، زبان مردم بومی را تبدیل کردند به انگلیسی؛ اگر زبان رقیبی وجود داشت، آن را از بین بردند» (مقام معظم رهبری، ۱۳۹۱/۷/۲۳).

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

بر اساس آنچه گذشت، سبک زندگی مجموعه‌ای به هم پیوسته از الگوهای رفتاری در حوزه‌های مختلف حیات بشری است که در بینش اسلامی مبتنی بر فقه و متخذ از آن است. از سوی دیگر، با توجه به نقش بنیادین حکومت در اجرای احکام فقهی، می‌توان از نقش بنیادین آن در مسئله سبک زندگی و عملیاتی‌سازی آن نیز سخن به میان آورد. مقاله حاضر پس از مفهوم‌شناسی سبک زندگی، به تبیین



□ حکومت اسلامی و بایسته‌های سبک زندگی از منظر فقه (با تأکید بر دیدگاه‌های آیت‌الله العظمی خامنه‌ای) □

۱۵۱

نقش سبک زندگی در انقلاب اسلامی و بیانیه «گام دوم انقلاب» پرداخته است؛ سپس، ضرورت و نقش سبک زندگی در انقلاب اسلامی را در ذیل گزاره‌های ذیل صورت‌بندی نموده است: فقدان سبک زندگی اسلامی در سطح ملی، زوال تدریجی سبک زندگی غربی و ایجاد تمدن اسلامی.

دیدگاه‌های مختلف پیرامون نسبت فقه، حکومت و سبک زندگی محور دیگری بود که مورد بحث قرار گرفت و در دو محور «مناسبات فقه و سبک زندگی» و «مناسبات فقه-حکومت و حکومت-سبک زندگی»، مناسبات این سه مورد تبیین قرار گرفت. مناسبات حکومت در سبک زندگی در دو ساحت نظر و عمل تبیین گردید. در ساحت نظری، باید با استداد از رویکرد حکومتی به فقه به استنباط و طراحی سبک زندگی اسلامی پرداخت و در ساحت عمل با محوریت و کارگزاری حکومت اسلامی، به عملیاتی‌سازی سبک زندگی اسلام همت گمارد. در نهایت نیز راهبردها و راهکارهایی برای اقامه سبک زندگی در جامعه اسلامی پیشنهاد گردید. تبیین نقش حوزه و دانشگاه در این زمینه و نیز ضرورت پرهیز از تقلید در تولید سبک زندگی اسلامی از مهم‌ترین موارد پیشنهادی به شمار می‌رود.



منابع

۱. آریان پور، منوچهر (۱۳۸۹)، فرهنگ پیشرو آریان پور، تهران: جهان رایانه امین.
۲. دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷)، لغت نامه، تهران: دانشگاه تهران.
۳. سبحانی، جعفر (محرم ۱۴۰۶ق)، تطور فقه نزد شیعه، تراثنا، (۲)، صص ۱۴-۳۷.
۴. شکاری، رقیه (۱۳۸۹)، فرهنگ علوم اجتماعی، تهران: جامعه شناسان.
۵. فراست خواه، مقصود (۱۳۷۳)، سرآغاز نواندیشی معاصر (دینی و غیردینی)، تهران: شرکت سهامی انتشار.
۶. مشکانی سبزواری، عباسعلی (۱۳۹۰)، مناسبات فقه و حکومت، مجله حکومت اسلامی، (۶۱).
۷. مشکانی سبزواری، عباسعلی (۱۳۹۲)، چیستی و جایگاه سبک زندگی در فرایند تکاملی انقلاب اسلامی از دیدگاه مقام معظم رهبری علیه السلام، مجله معرفت، (۱۸۵).
۸. معین، محمد (۱۳۸۵)، فرهنگ فارسی، تهران: امیرکبیر.
۹. مهدوی کنی، محمدسعید (بهار ۱۳۸۶)، دین و سبک زندگی، پژوهشنامه جامعه، (۱)، صص ۱۲-۳۵.
۱۰. میرمعزی، سیدحسین (پاییز و زمستان ۱۳۷۹)، روش کشف نظام اقتصادی، فصلنامه پژوهشی دانشگاه امام صادق علیه السلام، (۱۱ و ۱۲)، صص ۸۷-۱۱۲.